



کمی درباره آموزش در خانه یا هوم اسکولینگ خودم بهترین معلم

الهام اسماعیلی

نویسنده



الأشياء، بأصداها؛ ضد و نقطه مقابل را بشناسیم تا این طرف دستمان بیاید.

واقعاً چرأ صلح و آرامش و همزیستی مسالمت آمیز و آشتی جویانه بین آدم‌ها به هم می خورد؟ به هر حال آدم‌ها وقتی در کنار هم دارند زندگی می کنند، حتی اعضای یک خانواده که به هم علاقه مند هستند هم اختلافاتی با هم دارند،

طبیعتاً نمی آیند به این اختلاف خیلی میدان دهند. برای این اصالت را بر این می گذارند که ما یک خانواده هستیم و قرار است در کنار هم با آرامش زندگی کنیم و موقعی این رابطه به دعوا و ناآرامی و جنگ می رسد که به این اختلافات میدان داده شود.

این البته یکی از این موارد است. بخش دیگرش دخالت هاست. ما به خودمان اجازه می دهیم که در مورد بقیه نظر دهیم و به آنها امر و نهی کنیم و بر مبنای سلیقه خودمان، افراد را مورد قضاوت قرار دهیم و قضاوت را هم به زبان بیایریم و با همان قضاوت نادرستی که بر مبنای سلیقه خودمان انجام داده ایم، از آنها می خواهیم که چه کاری درست است و چه کاری نباید انجام دهند. بخش دیگر هم به زیاده خواهی ها برمی گردد. خیلی از جنگ های دنیا در همان فضا بین کشورها و عرصه سیاسی هم به دلیل زیاده خواهی و طمع است. در فضای شخصی آدم‌ها، فضای دوستی، همکاری و جامعه باز هم این مورد پررنگ است. شما مثلاً به جدل‌ها و اختلاف‌هایی که در مسیر رانندگی کردن پیش می آید توجه کنید، واقعاً بیشترش به دلیل زیاده خواهی است. اگر هر کسی به آن چیزی که دارد قانع باشد و بداند که خارج از مسیر رانندگی کردن، خلاف قانون است و به مسیرش قانع باشد، خیلی از ناآرامی های جاده‌ای اتفاق نمی افتد.

کینه‌ورزی هم از علت‌های دیگر است که بلد نیستیم همدیگر را ببخشیم که باعث می شود مدام به دلخوری‌ها و پرو بال دهیم تا راه بروز و ظهورش را هموار کنیم.

تنگ نظری‌ها هم دخیل هستند که نمی گذارد خوشی‌ها و خوبی‌های دیگران را ببینیم. ما باید از اینها عبور کنیم. در واقع می بینیم بیشتر آن چیزی که نام برده ایم، جزو ضعف‌های اخلاقی و رفتاری ماست. اگر اخلاق در زندگی درست شود، می توانیم در صلح و آرامش با همزیستی مسالمت آمیز زندگی کنیم. وقتی که دشمنان می خواهند جامعه‌ای را تکذیب کنند، یکی از اصلی ترین کارهایی که انجام می دهند، انداختن اختلاف بین مردم است. چون حوزه کاری من سیاسی است، مثالی هم که می زدم سیاسی می شود اما یک واقعیت است. در مورد کارهای مسیح علی نژاد، شاید ظاهر و اولویت



من جایگاه خودم را با خدا اشتباه نگیرم. متأسفانه گاهی که خیلی مقدس می شویم، جایگاه خودمان را زیرپوستی یا خدا عوض می کنیم. باید یادمان باشد که ارزیابی ما درباره اشتباهات آدم‌ها در دایره نیازهای مادر تعامل با آن فرد باشد و نه بیشتر

نیندازیم و به آسیب‌های بزرگ و پیچیده تبدیلش نکنیم. با مدارا پیش برویم تا بلکه بتوانیم فضاهای دوستانه‌ای را بین خودمان شاهد باشیم.

می کند اما مدل کاری که در خیلی از کمپین‌هایش در پیش گرفته می شود، اختلاف انداختن بین مردم است. کاری که در کمپین دوربین ما اسلحه ما داشته، اینکه اگر من فرد بی حجابی هستم و یا معتقد به حجاب نیستم، فرد محببه روبه روی من دشمن من است. خب این کارها کینه‌ورزی را تشدید می کند و باعث می شود که واقعاً همدیگر را دشمن ببینیم و ممکن است با هم بجنگیم. صحبتی از حاج قاسم خیلی هم معروف است که دختر بی حجاب را هم دختر و فرزند خودمان بدانیم. یعنی اگر ما جامعه را مثل خانواده خودمان ببینیم، مطمئناً رفتار ما همراه با مدارا و محبت خواهد بود و فرقی نمی کند کدام سمت ماجرا ایستاده باشیم، با ادبیات خیرخواهی و آرام با هم برخورد خواهیم کرد. مثل یک خانواده که با خطای یک فرد، سعی می کند در اوج آرامش و خیرخواهی تعامل داشته باشد. در جامعه هم همین طور است.

شما وقتی در سفر خانوادگی با برادرها و خواهرها هستید، اگر ماشین برادران به ماشین تان بخورد، دعوایی به وجود نمی آورد. می گویند حواسش نبود، اجازه نمی دهید دیگران دخالت کنند، خودتان خیلی آرام و با همدلی مشکل را با هم حل می کنید و این اتفاق را درون خانواده می بینید. آن قدر مهر و علاقه تان زیاد هست که با خودتان می گویند ارزشش را ندارد به خاطرش کینه‌ورزی داشته باشیم یا زیرمیز مهر و علاقه بزنیم.

در فضای جامعه هم نمی گویم که از حقوقمان بگذریم که حتی اسلام هم توصیه نمی کند اما باید با آرامش پیش ببریم، تشدیدش نکنیم، به خاطر جا پارک، جدل راه افزایش می یابد.



هر روز مراجعانی در کتابخانه دارم که برایم از مدرسه می گویند. «نمی تونم فضای مدرسه و رفتارهای کادرش رو با پسرم تحمل کنم.» «چرا باید صبح زود بلند شه و بره سر صف وایسه.» «این درس‌ها و کتاب‌ها اصلاً به درد زندگی نمی خورند.» این جملات تنها بخشی از صحبت‌های مادرانی است که با اضطراب و نگرانی درباره آینده فرزندشان، خلاف جریان آموزشی کشور تصمیم گرفتند تا او را به مدرسه نفرستند. اسمش را هم گذاشته اند، آموزش در خانه.

دوران قرنطینه و شیوع کرونا هم به این مسأله دامن زد. والدین، خصوصاً مادرها تصمیم گرفتند، به یک باره تمام نقش‌های اجتماعی را برعهده بگیرند. خودشان با ایجاد نظم، برنامه ریزی آموزشی، اجتماعی و تربیتی فرزندشان را انجام دهند. مادر، معلم، ناظم، راننده، هماهنگ کننده و... باشند. فرزندشان فقط با خودش و افراد معدودی که انتخاب می کنند، در ارتباط باشد. می گویند: «ما با هم گردش می رویم و در تمام لحظات زندگی در حال آموزش و یادگیری هستیم.» به نظر مگر زندگی جز این است.

ما همواره در حال آموزش غیرمستقیم هستیم. از بدو تولد تا لحظه مرگ، فرق افراد با هم در این است که آیا نسبت به این آموزش آگاهی دارند یا نه؟! خانواده‌ای که فرزندش را به مدرسه نمی فرستد، مدام این نکته را به او یادآوری می کند که ما در هر کار و لحظه‌ای در حال آموزش هستیم و این تفاوت را با سایر دانش آموزان به او یادآور می شود. نکته مهم در ارتباط با این موج و تویی که در جامعه راه افتاده این است که: «ما والدین تحصیل کرده، خودمان قادریم آموزش‌های ابتدایی را به کودکمان بدهیم. او از رفتن به مدرسه بی نیاز است و کنترل کامل بر کودک و زندگی اش داریم پس خیالمان راحت است و کمترین آسیب عاطفی و اجتماعی را خواهد دید.»

اولین و مهم ترین نکته که شاید از آن غافل هستند این است که انسان موجودی اجتماعی است. رفتن به مهدکودک، پیش دبستان و خصوصاً مدرسه با قوانین خاص اجتماعی که برای کودک فراهم می کند. اولین مرحله استقلال کودک از خانواده محسوب می شود. کودک با رفتن به مدرسه گام مهمی در برقراری ارتباط اجتماعی و عاطفی با همسالان و افرادی غیر از خانواده و آشنایانش برداشته است. از زیر نگاه کنترلگر خانواده خارج شده و خودش برای زمان‌هایی هرچند کوتاه، اقدام به تصمیم گیری و گاه حل مسأله می کند. این کودکان به اصطلاح «هوم اسکول» قرار است در این جامعه انسانی (چه ایران، چه خارج از کشور) زندگی کنند و اصل ابتدایی زندگی در محیط‌های مختلف اجتماعی، توانایی برقراری ارتباط با هموعان خود است. اگر این مهارت اساسی زندگی را



ما والدین تحصیل کرده، خودمان قادریم آموزش‌های ابتدایی را به کودکمان بدهیم. او از رفتن به مدرسه بی نیاز است و کنترل کامل بر کودک و زندگی اش داریم پس خیالمان راحت است و کمترین آسیب عاطفی و اجتماعی را خواهد دید



کودک با رفتن به مدرسه گام مهمی در برقراری ارتباط اجتماعی و عاطفی با همسالان و افرادی غیر از خانواده و آشنایانش برداشته است. از زیر نگاه کنترلگر خانواده خارج شده و خودش برای زمان‌هایی هرچند کوتاه، اقدام به تصمیم گیری و گاه حل مسأله می کند

